



## یکشنبه 15 اردیبهشت 1398 - 29 شعبان 1440 - 5 می 2019

صدر تاریخی‌ترین سند مبارزه امام خمینی(ره) برای دعوت به قیام برای خدا (1323 ش)

صدر تاریخی‌ترین سند مبارزه امام خمینی(ره) برای دعوت به قیام برای خدا (1323 ش) در حالی که تبلیغات مسموم علیه اسلام و روحانیت و حوزه‌های علمیه، سعی داشت در سطح وسیعی مردم را از اصول راستین اسلام دور نماید، حضرت امام خمینی(ره) در 15 اردیبهشت 1323 ش برابر با 11 جمادی‌الاول 1363 در سن چهل و دو سالگی، اولین بیانیه سیاسی خود را صادر کردند. در این بیانیه، حضرت امام ضمن بررسی و تحلیل اوضاع گذشته، حال و آینده مردم، قیام برای خدا را تنها راه اصلاح جهان عنوان کرده که آن، فلسفه بعثت همه انبیای الهی بوده است. ایشان در ادامه، دلایل بدبختی مسلمانان و ملت ایران را تشریح می‌کنند و در قسمت دیگری، مسؤولیت سنگین علما و روحانیان را برشمرده و عواقب زیان‌رسان را غفلت سیاسی آنها را متذکر می‌شوند. در ادامه، ایشان در این بیانیه، صریحاً علمای اسلام و جامعه اسلامی را به قیام عمومی فراخواندند و نسبت به سکوت در برابر توطئه‌های ضد اسلام هشدار دادند. مقصود امام از انتشار این بیانیه، به صدا در آوردن زنگ خطر و بیدار باشی برای طلاب جوان بود. این اقدام، شخصیت و موضع سیاسی ایشان را بیش از پیش آشکار کرد و به تدریج زمینه حضور عده‌ای از یاران همفکر را در جمع شاگردانشان ایشان فراهم آورد. این اشخاص کسانی بودند که هسته اصلی اقدامات انقلابی سال‌های بعد را تحت رهبری معظم‌له، تشکیل دادند. رحلت محقق فرزانه و پژوهشگر نهج‌البلاغه حجت الاسلام "محمد دشتی" (1380 ش)

استاد فرهیخته، حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد دشتی در سال 1330 ش (1370 ق) در مازندران به دنیا آمد و پس از فراگیری تحصیلات ابتدایی به آموختن علوم دینی روی آورد. وی پس از تلاش و پشتکار فراوان، در بیست سالگی به درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: میرزا هاشم آملی، ناصر مکارم شیرازی، علی مشکینی اردبیلی و عبدالله جوادی آملی راه یافت و مبانی حکمت و فلسفه را از استادان فن آموخت. حجت‌الاسلام دشتی پس از آن به تالیف و تدریس و تحقیق روی آورد تا اینکه در سال 1367، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین(ع) را بنیان نهاد و با کمک گروهی از محققان، کتاب‌های ذیل را فراهم نمود: فرهنگ سخنان معصومین در 15 جلد، تحلیل تاریخی سیاسی معصومین در 14 جلد و سیره امام علی(ع) در 15 جلد، ترجمه نهج البلاغه، فرهنگ واژه‌ها، موضوعات کلی و معارف نهج‌البلاغه در 4 جلد، اسناد و مدارک نهج‌البلاغه و ده‌ها اثر دیگر. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکسره به تلاش و کوشش در راه احیای شعائر دینی می‌پرداخت و همواره به تبلیغ دین در شهرهای مختلف کشور و تدریس در نهادهای انقلابی و دانشگاه‌ها و سخنرانی همت گماشت تا این که در بازگشت از سفر تبلیغی خویش از کاشان در 5 اردیبهشت 1380 دچار سانحه تصادف شد و پس از گذشت ده روز، در نیمه همان ماه برابر با 11 صفر 1422 در پنجاه سالگی بدرود حیات گفت و در حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد. درگذشت شاعر توانا و ادیب معاصر استاد "محمدعلی مردانی" (1378 ش)

استاد محمد علی مردانی، در سال 1301 ش در یکی از روستاهای توابع شهرستان خمین در استان مرکزی به دنیا آمد. وی از کودکی به شعر علاقه‌مند شد. در ده سالگی به مرثیه و مدیحه‌سرایی پرداخت و در تکایا و مجالس سوگواری اباعبدالله الحسین(ع) مرثیه‌سرایی می‌کرد. استاد مردانی در زمان رژیم پهلوی، در شهر خمین، به تشکیل مجمع مداحان همت گماشت ولی مورد غضب رژیم ستم شاهی قرار گرفت و خانه‌اش توسط مزدوران محلی به آتش کشیده شد. وی در سال 1331 ش ساکن تهران شد و از آن پس انجمن نغمه‌سراییان مذهبی شرق تهران را تأسیس کرد. مردانی پس از پیروزی انقلاب، فعالیت خود را شدت بخشید و به عضویت شورای شعر وزارت ارشاد اسلامی و واحد ادبیات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی درآمد. وی همچنین در طول جنگ تحمیلی، در جبهه‌ها حضور داشت و در این راه دچار عوارض جسمی گردید. مردانی شاعری اخلاص‌پیشه و عارفی وارسته بود و نسبت به چهارده معصوم(علیهم السلام) اخلاص کامل داشت. استاد مردانی در طول عمر خود توفیق تالیف و گردآوری حدود هفتاد مجموعه شعر را یافت که اغلب آنها به چاپ رسیده که مجموعه آفتاب، ادبیات عاشورا، همراه با کاروان، حریم عشق، راهیان عاشورا، فروغ ایمان و نوای رزمندگان از آن جمله است. استاد مردانی سرانجام پس از تحمل سال‌ها رنج بیماری در نیمه اردیبهشت 1378 ش برابر با 18 محرم 1420 ق در 77 سالگی بدرود حیات گفت و در قطعه فرهیختگان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. تصویب متمم قانون اساسی و تأیید آن توسط محمدعلی شاه قاجار(1325ق)

چون ۵۱ فصلی که به نام قانون اساسی در دوران مظفرالدین شاه تنظیم شد، وافی به مقصود نبود و در این قانون از

وظایف مردم نسبت به دولت و بالعکس سخنی نرفته بود، بنابراین برای نوشتن متمم قانون اساسی، کمیسیون‌های تشکیل گردید و آن قانون در ۱۰۷ اصل تنظیم شد و برای امضا تقدیم محمدعلی شاه قاجار گردید. محمدعلی شاه قاجار از همان آغاز کار، مصمم به برانداختن مشروطیت بود، اما بهانه‌های در دست نداشت. اما در جریان سوءقصدی که به وی شد، بهانه لازم را به دست آورد و آن را به گردن آزادی‌خواهان انداخت، تا این‌که سرانجام پس از ماه‌ها کشمکش میان مجلس و دربار و عدم دست‌رسانی به نتیجه مطلوب، در روز سه‌شنبه دوم تیرماه ۱۲۸۷ ش برابر با ۲۳ جمادی‌اول ۱۳۲۶ ق، هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که قشون محمدعلی شاه به سوی مجلس روان شدند و راه‌هایی را که به مجلس منتهی می‌شد، بستند. مجاهدان که در میدان بهارستان بودند در سنگرهای خود به حال آماده‌باش درآمدند. چون خبر به گوش حضرات آیات بهبهانی و طباطبایی، از رهبران روحانی مشروطه رسید، با بی‌پروایی و دلیری از خانه بیرون آمدند و خود را به مجلس رسانیدند تا شاید از وقوع حادثه جلوگیری نمایند. ناگهان مجلس شورای ملی که هنوز مدت زیادی از بدو تشکیل آن نمی‌گذشت به دستور محمدعلی شاه مستبد و توسط کلنل لیاخوف، افسر روسی به توپ بسته شد. در پی این حمله، نعش خونین آزادی‌خواهان، صحن بهارستان را پر کرد و صدای ناله و فریاد از هر سو به گوش می‌رسید. مجاهدان نیز مردانه، تفنگ در دست گرفته و از خود و مجلس دفاع می‌کردند. جنگ در حدود چهار ساعت به طول انجامید و سرانجام به نفع شاه پایان یافت. در این ماجرا، محمدعلی شاه که مورد حمایت دولت روس بود به اعدام و تبعید و زندانی کردن نمایندگان مجلس پرداخت. شاه دستور داد که آقا سیدعبدالله بهبهانی را به کرمانشاه تبعید کرده، آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی را در شمیران خانه‌نشین نمایند. عده‌ای از آزادی‌خواهان را، زنجیر به گردن انداخته و کشان‌کشان به باغشاه بردند. از میان این جمع، تنها ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل از مشروطه‌طلبان مشهور و مخالف استبداد قاجاری را به حضور شاه آوردند. وی پس از این‌که مدتی به آن دو دشنام داد، دستور قتل هر دوی آن‌ها را صادر کرد. یک روز پس از به توپ بستن مجلس، محمدعلی شاه قاجار برای ایجاد رعب در میان مردم و تعطیلی اجتماعات و انجمن‌های ملی، حکومت نظامی را در تهران اعلام کرد. براساس این فرمان، لیاخوف روسی فرمانده‌های نیروهای قزاق مأمور شد تا با استفاده از نیروهای گارد قزاق، افراد مسلح را در شهر بازداشت کنند. طی این فرمان، تجمع مردم در شهر ممنوع گردید و به مأموران دستور داده شد تا با شلیک گلوله مانع از اجتماع افراد شوند. هم‌چنین برای جلوگیری از تحصن مردم در سفارت‌خانه‌ها یا حرم حضرت عبدالعظیم در ری، عفو عمومی اعلان نمودند. هدف از این کار، فریفتن مشروطه‌خواهان متواری بود، چنان‌که بدین‌وسیله، عده‌های بسیاری دستگیر شدند. در این واقعه بیش از سی‌صد تن از مجاهدان، آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان کشته و پانصد تن دیگر زخمی و تعداد زیادی بازداشت شدند. هم‌چنین انجمن‌ها تعطیل، روزنامه‌ها توقیف و مشروطیت دوساله ایران به پایان رسید. بدین‌ترتیب مجلس، منحل شد و دوره‌های استبداد صغیر آغاز گشت. با آغاز استبداد جدید - که به دلیل عمر کوتاه آن، استبداد صغیر نامیده می‌شود - بسیاری از روشن‌فکران غرب‌گرا، صحنه مبارزات را رها نموده و یک‌بار دیگر جنبش مردم ایران با الهام گرفتن از روح مذهب و رهبری روحانیت، در اندک مدتی به اوج خود رسید. در این حال، مردم، در تهران و شهرستان‌ها، دست به دفاع مسلحانه زده و در نهایت توانستند با محاصره پایتخت، آن را به تصرف خویش درآورند. انگیزه و محرک اصلی مردم در این قیام، دستورالعمل‌هایی بود که از طرف علمای بزرگ، به‌ویژه از نجف اشرف به دست مردم می‌رسید. این بیانیه‌ها و روشن‌گرایی‌ها بود که بر مبنای وظیفه‌های شرعی، مردم را در سراسر ایران، به مقاومت در برابر استبداد برانگیخت و علی‌رغم حکومت نظامی، به دفاع مسلحانه واداشت تا این‌که سرانجام، استبداد برای بار دوم سقوط کرد. در این میان، با برافراشته شدن دو پرچم روس و انگلیس بر سردر عمارت سفارت روسیه که شاه فراری مستبد را پناه داده بود، برای چندمین بار ماهیت سیاست‌های هماهنگ و مداخله‌جویانه روس و انگلیس روشن گردید. دوران استبداد صغیر، یک سال و ۲۲ روز به طول انجامید و سرانجام با خلع محمدعلی شاه و آغاز انتخابات دوره‌های دوم مجلس شورای ملی پایان یافت. رحلت بانو نصرت‌امین از زنان فقیه و دانشمند (۱۴۰۳ق)

بانو نصرت‌امین در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. از چهار سالگی به مکتبخانه رفت تا به فراگیری قرآن و زبان فارسی بپردازد و این زمانی بود که در زمینه تحصیل علوم و معارف دینی بالاتر از سطح روخوانی قرآن هیچ مجال و زمینه‌ای برای حضور زنان نبود؛ بخصوص در سالهای ۱۲۸۰ به بعد که تحصیل علم برای پسران هم آسان و میسر نبود تا چه رسد به دختران. او در ۱۵ سالگی به ازدواج و همسری پسر عمویش درآمد. اما زندگی خانوادگی و تربیت فرزندان در فراگیری دانش او اثری نگذاشت و آن چنان در جهت کسب علوم دینی از خود جدیت نشان داد که موافقت و مساعدت اطرافیان بویژه همسر خویش را برای ادامه تحصیلات در علوم دینی (فقه و اصول) و زبان عربی به دست آورد. در این زمان او بیست ساله بود. مهمترین استاد ایشان که فقه و اصول و حکمت را به وی آموخت، آیت الله نجف آبادی بود. بانو امین از زمان کودکی که اهل ذوق و تفکر و تدبیر در موجودات و آثار حق تعالی و از عشاق پروردگار کریم بود، در حین تحصیل حکمت به کشف و شهود نیز نائل می‌گردید و در این رابطه بهترین سند و گواه

آثار تفسیری ایشان کتاب اربعین الهاشمیه و نیز نفحات الرحمانیه است. به دنبال انتشار کتاب اربعین هاشمیه در سن 40 سالگی از سوی آیت الله حائری یزدی، آیت الله محمد کاظم یزدی و آیت الله آقا میرزا اصطهباناتی شیرازی درجه اجتهاد گرفت و پس از شرکت در آزمون علما و مراجع تقلید وقت (آیت الله شیخ عبدالکریم قمی و آیت الله آقا سید محمد کاظم شیرازی) که شامل سؤالها و پاسخهای بسیاری بود - تمامی آنها در کتاب جامع الشتات آمده است - از طرف آن آیات عظام، درجه اجتهاد و قدرت استنباط احکام شرع را دریافت کرد و اولین بانوی مجتهد در جهان اسلام گردید.

تولد "کارل مارکس" فیلسوف آلمانی و بنیان‌گذار فلسفه ماتریالیسم تاریخی (1818م)

کارل مارکس، فیلسوف آلمانی و بنیان‌گذار مکتب مارکسیسم، در 5 مه 1818م در خانواده‌ای یهودی در آلمان به دنیا آمد. هرچند در آینده اعتقادات دینی‌اش را به فراموشی سپرد. وی پس از طی تحصیلات مقدماتی، ابتدا در رشته حقوق و سپس در زمینه تاریخ و فلسفه به تحصیل پرداخت. مارکس مدتی سردبیر یک نشریه بود و در 1848 با همکاری فردریش انگلس، فیلسوف هموطن خود، عقایدش را در کتاب مانیفست کمونیست ارائه کرد. دو سال بعد، مارکس به علت فعالیت سیاسی از آلمان تبعید شد و تا پایان عمر در انگلیس اقامت کرد. در نظر مارکس، کارگر یک موجود انسانی نیست بلکه یک دست است. از این رو، باید تا حد امکان او را ارزان خرید و حاصل کارش را گران فروخت. در این وضعیت، سرمایه‌دار و کارگر، هر دو، آلت دست قوانین اقتصادی هستند که از ضبط و ربط آن‌ها بیرون است. اساس فلسفه مارکسیسم را ماتریالیسم تشکیل می‌دهد که بر اساس آن، کلیه تحولات اقتصادی و حتی تاریخی را معلول عوامل مادی می‌داند. در این نظام، مارکس با تمرکز سرمایه در دست عده‌ای محدود، مخالف و رژیم سرمایه‌داری را محکوم به زوال می‌داند. مارکس هم‌چنین به کمک فردریش انگلس، فیلسوف هموطن خود، زیربنای فلسفی کمونیسم را که بر مبنای ماتریالیسم دیالکتیک استوار شده، پی‌ریزی کرد و با تجزیه و تحلیل تاریخ از نظر فلسفه مادی یا ماتریالیسم تاریخی آن را تکمیل نمود. ماتریالیسم دیالکتیک در واقع تلاشی برای اثبات ماده از طریق منطق دیالکتیک است که به طور خلاصه وجود هرگونه نیروی ماوراءالطبیعه را نفی و انکار می‌کند. هم‌چنین ماتریالیسم تاریخی یا تفسیر تاریخ از نظر فلسفه مادی سیر تحولات تاریخی را از نظر مادی بررسی می‌کند و برای تمامی تحولات جهان در طول تاریخ، حتی پیدایش ادیان، ریشه‌های اقتصادی و مادی جستجو می‌کند. مارکس معتقد بود که تکامل بشر از نظر تاریخی، نتیجه تکامل ابزار تولید و مالکیت آن بوده است. وی پیش‌بینی می‌کرد با سقوط سرمایه‌داری توسط پرولتاریا یا طبقه کارگر، دیکتاتوری پرولتاریا به وجود خواهد آمد و پس از آن، این رژیم نیز به نفع یک جامعه بدون طبقه و دولت، کنار خواهد رفت. کارل مارکس سرانجام در 14 مارس 1883م در 65 سالگی درگذشت اما افکارش در قالب‌های گوناگون، تاحدود یک و نیم قرن در جهان مطرح بود تا آن که در اوایل دهه 1990 میلادی، با فروپاشی بزرگ‌ترین کشور کمونیستی جهان یعنی شوروی، نادرستی افکار و پیش‌بینی‌های مارکس روشن شد. هم‌چنین روند تحولات در جهان، بطلان برداشت‌های وی از تاریخ، اجتماع و انسان را به اثبات رساند.

مرگ "ناپلئون بناپارت" امپراتور فرانسه در تبعیدگاه خود در جزیره سنت هلن (1821م)

ناپلئون بناپارت امپراتور قدرت‌مند فرانسه، در پانزدهم اوت 1769م در جزیره گرس در نزدیکی ایتالیا متولد شد. وی در کودکی راهی فرانسه شد و پس از طی تحصیلات مقدماتی خود، وارد مدرسه نظام گردید. ناپلئون در آغاز انقلاب کبیر فرانسه، درجه ستوان یکمی داشت و در جریان وقایع خونین حکومت ترور، با درجه سروانی در پاریس خدمت می‌کرد. وی در سال 1795م به دلیل نزدیکی و دوستی با دولت‌مردان فرانسوی به فرماندهی نیروهای فرانسه در ایتالیا منصوب شد. ناپلئون در سال‌های 1796 تا 1799م با پیروزی‌های بی‌پای در جنگ با دشمنان رژیم جدید فرانسه و توسعه قلمرو حکومت این کشور محبوبیت زیادی در میان مردم فرانسه به دست آورد. این امر زمینه‌ساز کودتای نهم نوامبر 1799م و به دست گرفتن قدرت توسط ناپلئون گردید. پس از آن، ناپلئون برای دستیابی به مقام امپراتوری فرانسه تلاش کرد تا اینکه در دوم دسامبر 1804م به عنوان امپراتور فرانسه تاج‌گذاری نمود. این امپراتور قدرت‌طلب در اندیشه کشورگشایی و توسعه متصرفات خود در نقاط مختلف جهان بود، از این رو در دوران حکومتش، جنگ‌های متعددی با سایر کشورها کرد و قسمت‌های زیادی از اروپا را به تصرف در آورد. اما از سال 1812م و به دنبال لشکرکشی نافرمام به روسیه، قدرت ناپلئون رو به ضعف نهاد و پس از شکست در برابر ارتش مشترک انگلیس، روسیه و اتریش در سال 1814، در ششم آوریل آن سال، اجباراً از حکومت کناره‌گیری کرد و متحدین اجازه دادند با حفظ عنوان امپراتور، حاکم جزیره ایل در دریای مدیترانه باشد. با این حال ناپلئون ده ماه بعد در اواخر فوریه 1815 از این جزیره گریخت و به فرانسه رفت و مدت صد روز دیگر حکومت کرد. این دوران که به حکومت صد روزه معروف شد، با نبرد واترلو به پایان رسید. از این رو، ناپلئون بار دیگر ناچار شد دست از پادشاهی بکشد ولی متحدین به تقاضای او برای تفویض مقام امپراتوری فرانسه به پسر وی اعتنا نکردند. ناپلئون این بار به جزیره دور دست سنت هلن در جنوب اقیانوس اطلس تبعید شد و پس از شش سال در پنجم مه 1821م در پنجاه و دو سالگی در همین جزیره درگذشت. بقایای جسد او، نوزده سال بعد در سال 1840م به پاریس منتقل شد و در این شهر مدفون گردید.